

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۶، شماره ۶۰، تابستان ۱۴۰۳، صص ۸۹-۱۱۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۱۶

(مقاله پژوهشی)

DOI:

تأثیر اوضاع سیاسی- اجتماعی بر غم‌گرایی در دیوان ناصر خسرو
علی آقای فرد^۱، دکتر محمدرضا حسینی جلیلیان^۲، دکتر علی حیدری^۳

چکیده

مضامین دیوان ناصر خسرو آمیخته با حسرتی عمومی و همیشگی هستند. مسأله این پژوهش چرایی غلبه غم‌گرایی در اشعار اوست. بدین منظور به روش توصیفی تحلیلی مضامین دیوان این شاعر بررسی و تحلیل شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که برجسته‌ترین علل گرایش او به حزن و اندوه، اوضاع اجتماعی و سیاسی آشفته عصر بوده است. آشفته‌گی‌هایی از قبیل فساد، استبداد و کژروی‌های حکام، انحرافات و ریاکاری‌های منفعت‌جویانه فقها به موازات بی‌خبری‌های عوام، سبب گشته است ضمیر پرسشگر و روح ناآرام ناصر خسرو آزرده و به غم‌گرایی متمایل شود. یکی از پیامدهای مهم این شرایط، بدبینی ناصر خسرو به کلیت زندگی و به تبع آن شکل‌گیری نوعی غم‌گرایی افراطی و زاهدانه در ضمیر او بوده است. او همچنین در خلال شکایات، گاه با ایجاد فضاهای ملی‌گرایانه اما تاریک و حزن‌آلود، غم‌گرایی را عامدانه به مثابه ابزاری برای تحریک مخاطبان برای اصلاح انحراف‌های اجتماعی به کار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: ناصر خسرو، دیوان ناصر خسرو، شرایط سیاسی- اجتماعی، غم، غم‌گرایی.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان، لرستان، ایران.

^۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان، لرستان، ایران. (نویسنده مسؤول)

^۳ استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان، لرستان، ایران.



مقدمه

پس از آن که دوران طلایی آزادی اجتماعی صدر اسلام به پایان رسید و بنی‌امیه و سپس بنی‌عباس خلافت را غصب کردند، سیاستی مبتنی بر سروری بی‌چون و چرای نژاد عرب و تحقیر سایر ملل مغلوب پیش‌گرفته شد. متعاقباً در ایران نیز به دنبال قدرت گرفتن ترکان متعصب غزنوی که از متحدان عباسیان به شمار می‌رفتند طرد و نابودسازی نواندیشان شدت بیشتری گرفت. حکام غزنوی با انتساب حکومت خود به پیامبر اسلام (ص) و از طریق خلفا برای خود مشروعیتی کامل قائل بودند و از این طریق به‌عنوان ظل الله حق هرگونه اظهارنظر و مخالفت را از مردم سلب کرده بودند. بدیهی است گرایش‌های فکری ناهمخوان با مرکز خلافت بیشتر در مظان اتهام و تنگنای اظهار وجود بود. گرایش‌های شیعی به انحای مختلف و با عنوان بددین و قرمطی سرکوب می‌شدند و جالب‌تر این‌که حاکمان این امر را وسیله‌ای برای تقدس بخشی به حکومت و توجیه جنایتشان قرار داده بودند. حکیم ناصر خسرو قبادیانی که خود روزگاری در دربار همین حاکمان می‌زیسته، پس از انقلاب فکری و دیدار با خلفای فاطمی و سپس بازگشت به خراسان، در بخشی از عمر خویش با این تنگناهای درگیر بود. نگاهی کلی به دیوان اشعار این شاعر برجسته، نشان‌دهنده حزن سنگین و عدم شوق و امید به زندگی و لذت از دنیا است. مسأله این پژوهش، چرایی نفوذ غم‌گرایی در اشعار اوست. مفروض آن است که شاعر علاوه بر حاکمان، از عالمان دین‌فروش و عامه مردم نیز گله‌مند است و این موضوع او را به‌نوعی زهد خشک و دنیاگریزی افراطی کشانده است. اگرچه مسائلی همچون زهدگرایی افراطی، گرایش‌های خاص ایدئولوژیک از جمله ناراحتی بر عمر تلف‌شده تا پیش از ملاقات فاطمیون و نیز پاره‌ای از تناقضات روحی منحصربه‌فرد هر یک به انحایی در گرایش شاعر به بیان غم‌انگیز نقش داشته‌اند؛ اما به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین علل گرایش او به حزن و اندوه، اوضاع اجتماعی و سیاسی آشفته عصر بوده است. در این مقاله با اشاره به شرایط اجتماعی نابسامان عصر ناصر خسرو، تأثیر و پیامدهای وقایع به مثابه مهم‌ترین عامل تشدید غم‌گرایی در دیوان او بررسی شده است.

پیشینه تحقیق

درخصوص اوضاع اجتماعی روزگار ناصر خسرو و نیز گله‌مندی‌های او از وضع موجود آثار ارزشمندی به چاپ رسیده است. علی دشتی در کتاب «تصویری از ناصر خسرو» (۱۳۶۲) ضمن

اشاراتی به اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر ناصرخسرو، برخی از تأثرات روحی شاعر و نیز کلیت تحول فکری او را بر این مبنا تحلیل و تبیین کرده است. مهدی محبتی در کتاب «سیمرغ در جستجوی قاف» (۱۳۷۹) با تأکید بر سوء اقدامات بیگانگان، به بررسی تأثیرات ایدئولوژی بر گرایش ناصرخسرو به نوعی غم‌گرایی نامتعادل پرداخته است. ذاکری و معصومی در مقاله «انتقاد اجتماعی در دیوان ناصرخسرو قبادیانی (اشخاص و طبقات اجتماعی)» (۱۳۹۳) نکاتی قابل توجه در باب دغدغه‌مندی‌ها و انتقادهای اجتماعی ناصرخسرو از اشخاص و طبقات گوناگون از جمله امرا و حکام، فقهای دینی، دگرانیشان، عوام عصر و امثالهم مطرح کرده‌اند. تأکید مقاله حاضر بر تأثیر این عوامل و دیگر عوامل بر غم‌گرایی ناصرخسرو است. ظاهری عبده‌وند و همکاران در مقاله «شادی، غم و باطنی‌گرایی در دیوان ناصرخسرو» (۱۳۹۴) کوشیده‌اند برخی نمودهای شادی و غم را در دیوان ناصرخسرو، عمدتاً بر مبنای باورهای باطنی‌گرایانه او تحلیل کنند. همچنین امیرنژاد، در مقاله «بررسی نوستالژی و غم غربت در شعر ناصرخسرو قبادیانی» (۱۳۹۱) تلاش کرده با رویکردی روانشناسانه، ارتباط میان مسأله غم دوری از وطن را با تقویت حس نوستالژی در دیوان ناصرخسرو اثبات کند. در این مقاله تلاش شده است با استفاده از مبانی پژوهش‌های انجام شده، علل غم‌گرایی ناصر خسرو تبیین شود.

روش تحقیق

این پژوهش بر اساس شیوه کتابخانه‌ای و با نگاهی تحلیلی-توصیفی فراهم آمده است.

مبانی تحقیق

غم

غم به‌عنوان نمودی مهم از عواطف بشری، در لغت در معناهایی همچون «حزن، اندوه، کرب، غصه، متأثر شدن، دلسوزی، افسوس خوردن و متأسف شدن» استعمال شده و آن را متضاد مفهوم «شادی» به شمار آورده‌اند. (ر.ک: داعی‌الاسلام، ۱۳۶۳: ۷۴۳ و فرهنگ معین، ۱۳۸۶: ۱۱۳۱) در اصطلاح علومى همچون روانشناسی، غم، در معناهایی همچون واکنش‌ها و پاسخ‌های هیجانی و عاطفی افراد در مواجهه با مفهوم فقدان و از دست دادن (ر.ک: داعی، ۱۳۹۴: ۹۹) و در تعریف فلاسفه در معنای نوعی «کیفیت نفسانی... که از توابع آن حرکت روح است به درون از جهت ترس از امور موزی» و یا «حصول قبض در اثر وقوع مکروه یا فوت محبوبی» (سجادی، ۱۳۷۹: ۳۷۷ و ۶۰۹) به‌کاررفته است. در چارچوب آثار نوشتاری نیز، غم

عمدتاً به نمود عینی تأثراتی اطلاق می‌شود که فرد، بسته به مسائلی از قبیل تحسرات درونی ناشی از «اطلاع بر انجام نشدن یکی از هدف‌ها و آرزوها» (مطهری، ۱۳۸۰: ۵۸) و یا تقابل با چالش‌های بیرونی، در بستر عالم ادبیات به ظهور می‌رساند.

شرایط سیاسی- اجتماعی

ادبیات از اصلی‌ترین تجلی‌گاه‌های اندیشه، احساسات و عواطف بشر است. در گذر زمان ملت‌ها احوال مختلفی را از سر گذرانده‌اند و ضمن تحولات عرصه‌های گوناگون، اندیشه‌ها و عواطف نیز دستخوش تغییر شده‌اند. از آنجایی که ادبیات بیش از هر چیز پدیده‌ای تأثیرپذیر از اوضاع سیاسی و اجتماعی ملل گوناگون است، (ر.ک: شمیسا، ۱۳۷۳: ۷۱) از منظر تحول ادبی، تغییرات منفی شرایط سیاسی و اجتماعی را می‌توان یکی از مهم‌ترین دلایل تحولات عواطف و به تبع آن تجلی نمودهای غم‌گرایی در آثار ادبا به شمار آورد. در شرایطی که جغرافیای پیرامونی شاعران، مملو از نابسامانی‌هایی از قبیل منفعت‌طلبی و چپاول، قتل، فقر و دورویی و تعصب باشد، ضمائر آنان آزردده و محزون گشته تا جایی که گاه حتی امید نیل به هرگونه سعادت و شادی دنیایی به‌کلی برایشان متعذر می‌نماید. به عبارتی شرایط نابسامان اجتماع به مثابه عاملی مؤثر بر حیات شخصی و جمعی سخنوران، سبب می‌گردد چارچوب اندیشگی سخنوران دچار ملال و اندوه گشته و درنهایت ماحصل این تأثرات در قالب شعر و هنر تجلی یابد.

ناصر خسرو

حکیم ابومعین ناصر بن خسرو قبادیانی (۴۸۱-۳۹۴) از شاعران برجسته و جریان‌ساز ادب فارسی است. آغاز زندگی ناصر خسرو به‌صورت تقریبی مصادف بوده است با میانه سلطنت محمود غزنوی و پس از او پسرش مسعود و نیز چند تن از پادشاهان سلجوقی از جمله ابوسلیمان چغری بیک داود بن میکائیل. ناصر خسرو بر اساس برخی اشارات ظاهراً برآمده‌ای از خاندانی متمول و صاحب ثروت و زمین در بلخ بوده که در همان اوایل جوانی نیز به دربار ترکان غزنوی و سلجوقی راه یافته بوده است. (ر.ک: صفا، ۱۳۶۶: ۴۴۵) تقریباً تمام منابع مرتبط با شاعر بر بروز نوعی انقلاب روحی در او دلالت دارند که سبب گشته زندگانی او به دو برهه متفاوت از هم تقسیم شود. در دوره اول شاعر در مقام دبیر در دربار ترکان ساکن است، زیستی نسبتاً رفاه‌آمیز دارد و عملاً اعتنایی افراطی به امرونی‌های شریعت ندارد. (ر.ک: دشتی، ۱۳۶۲: ۱۰۴) در دوره دوم اما عمده‌تاً با زاهدی خشک‌اندیش، محزون و منزوی و سرسپرده به دودمان

فاطمی مصر مواجه می‌شویم (ر.ک: دفترى، ۱۳۸۶: ۲۵۵-۲۴۸) که جهان، نعمات و حتی شادی‌های آن را به‌طور مطلق بارها نفی می‌کند و از دبیری و شاعری نیز بیزارى می‌جوید. (ر.ک: ناصرخسرو، ۱۳۸۰: ۱۳۹)

بحث

بررسی اجمالی تاریخ عهد غزنوی و سلجوقی نشان می‌دهد که پیامد اساسی سخت‌گیری و انحصارطلبی‌های حکام غزنوی و سلجوقی، از بین رفتن روحیه وحدت در افشار مختلف مردم و دوقطبی و چندقطبی سازی طبقات اجتماعی بوده است. (ر.ک: دشتی، ۱۳۶۲: ۱۶۴) حکیم ناصرخسرو قبادیانی یکی از برجسته‌ترین ادبای دگراندیش و ناراضی آن عصر است که فریادهای در سینه پنهان مانده و غمناکش را با شروع دوره دوم زندگی خویش در گوش همگان طنین‌انداز کرده است. خراسان عصر او از جهات گوناگون با دوره‌های پیشین تفاوت‌هایی اساسی یافته بود و به عرصه قدرت‌نمایی و تعصب‌ورزی‌های عمدتاً مستبدانه و سرکوب‌گرایانه غزنویان و سلجوقیان تبدیل شده بود. (ر.ک: یوسفی، ۱۳۸۷: ۱۵۹) ناصرخسرو که زندگی در چنان اوضاعی برایش متعذر می‌نموده، «دل برآگنده ز اندوه و غم و تن به گداز» تن به کوچ اجباری به مصر و خدمت دربار فاطمیان و سپس سکونت مشقت‌آمیز و رهبانیت‌وار در دره یمگان داده است. پس از بازگشت از مصر او به یکی از کارگزاران فاطمیان (حجت جزیره خراسان) بدل گشت و همین امر او را به انواعی از مشقت‌ها دچار ساخت. ظاهراً یادکرد و مقایسه روزگار حضور در دربار فاطمیان با وضعیتی که بر دربار ترکان غزنوی و سلجوقی حاکم بود و احوالی که در دره یمگان بر او عارض شد، موجب حسرت و غمی بزرگ برای شاعر شده است. چرا که در زمان حضور در دربار فاطمیان، آنان برای وی و مقام علم‌اش احترام و اهمیت قائل می‌شده‌اند، نیز به گذشته باستانی سرزمینش ارج می‌نهادند و حتی برخی رسوم باستانی از جمله عید نوروز را در دربار خویش اجرا می‌کرده‌اند، (ر.ک: سلطان، ۱۹۹۹: ۱۷۲-۱۶۸) با خلافت بغداد و ترکان سلجوقی دشمنی می‌ورزیده‌اند و مهم‌تر از همه نهال تشنه ذهن پرسشگر او را با تعالیم تقلیدستیزانه، مرموز و ظاهراً اندیشه‌محور خویش آبیاری می‌کرده‌اند. (ر.ک: دشتی، ۱۳۶۲: ۸۶) مقایسه دربار و اندیشه فاطمیان با وضع موجود، موجب سیلی از حسرت و اندوه در زندگی و به تبع آن شعر ناصر خسرو شده است.

ناصرخسرو به‌هیچ‌وجه از شرایط دشوار زندگی‌اش در دره یمگان شادمان نیست و بارها بر

اندوه و نارضایتی خویش از دوری از موطن تأکید کرده است. (ر.ک: ناصر خسرو، ۱۳۳۵: یازده) شدت تأثیر ناصر خسرو از این تبعید اجباری تا حدی است که برخی محققان کلیت زندگی او را «حکایت رنج و بدبختی ایام تبعید در یک نقطه وحشی» (ایوانف و دیگران، ۱۳۸۶: ۴۰۶) به شمار می‌آورند. او از اینکه علی‌رغم مقام علمی برجسته و حکمت والایش باید زیستی اسفناک داشته باشد و از سوی دیگر مورد طعن و بدگویی عامه مردم به اتهام بددینی نیز قرار می‌گیرد، لبریز از خشم و نفرت و غم است و مکرراً به تمام مسببان چنان اوضاعی می‌تازد. لذا شرایط سیاسی و اجتماعی عصر ناصر خسرو را می‌توان یکی از مهم‌ترین دلایل تجلی غم‌گرایی در اشعار او دانست.

ناصر خسرو عمدتاً سه گروه را مسبب پیش آمدن این نابسامانی‌ها به شمار می‌آورد و آنان را در جای‌جای دیوانش مورد انتقاد و شکایت محزونانه قرار می‌دهد. نخست، حکام بخیل و نوظهور ترک‌تبار، دوم، فقهای رشوه‌خوار و فاسد و سوم، عوام‌الناس عیاش و جاهل که آلت دست حکام قرار گرفته‌اند. ناله‌های شکایت‌آمیز ناصر خسرو از شرایط سیاسی- اجتماعی آشفته عصر را در سراسر دیوانش می‌توان دید. فضای حزن انگیز و دلگیر حاکم بر زبان شاعر ناشی از تجلی همین احوال است.

غم‌گرایی متأثر از سوء حاکمیت امرای ترک‌تبار

ناصر خسرو بخشی قابل توجه از زندگی خویش را در دربار محمود و سپس مسعود غزنوی گذرانده است. دوران حکومت این دو پادشاه و به‌ویژه محمود علی‌رغم ظهور برخی انحرافات تازه از جمله شکل‌گیری گونه‌هایی از افراط‌های عقیدتی در موازات گسترش جوانب استبداد، یکسره به بیراهه کشیده نشده بود و بدین گونه همچنان می‌توانست محملی مناسب برای زیستی حداقلی، شرافتمندانه و با رفاه نسبی برای ایرانیان به شمار آید؛ گرچه همان عصر نیز تفاوت‌هایی تنزلی و قابل توجهی نسبت به حکومت سامانی یافته بود. به هر روی، حرکت ناموفق و بالاجبار ناصر خسرو به دربار چغری‌بیک سلجوقی را می‌توان نقطه عطفی در زندگی او به شمار آورد. (ر.ک: دشتی، ۱۳۶۲: ۱۶۸) او در شرایط سیاسی و اجتماعی تازه از حداقل‌ها نیز محروم گشته و بر مبنای برخی قرائن عملاً با فقر و فلاکت مواجه شده بود. (ر.ک: صفری و دیگران، ۱۳۹۱: ۷-۵) برای ناصر خسرویی که از یکسو به موازات اندیشه‌های هرچند کم‌رنگ ملی‌گرایانه بر علوم عصر خویش مسلط است، همتی والا دارد (ر.ک: ایوانف، ۱۳۸۶: ۴۱۳) و به

هیچ وجه نمی‌پسندد خود را آلوده «بندگی شاهان» ترک کند تا تنها «یک امید» او روا شود و در نهایت هم «جز درد و رنج» هیچ حاصل نکند، (ناصرخسرو، ۱۳۸۰: ۱۳۹) و از سوی دیگر دارای ضمیری پرسشگر و منتقد است که او را وامی‌دارد تا به هر چیزی نگاه استدلالی داشته باشد، تحمل شرایط نو و صبر بر آن‌ها علی‌رغم برخی اندیشه‌های مصالحه‌جو و مصلحت‌اندیشانه‌اش (ر.ک: همان، ۱۳۸۰: ۱۵۸، ۳۲۱، ۳۲۲)، متعذر می‌نموده است.

ناصرخسرو بارها به انحاء گوناگون از طبقه حاکم به مثابه مهم‌ترین عامل ایجاد آشفتگی‌های پیرامونی خویش انتقاد می‌کند. آشفتگی و فساد که هاله‌ای سهمگین از اندوه و غم را بر ضمیر حساس شاعر مسلط می‌کند. در این میان او یا از وجه **انحرافات دینی** این طبقه به آنان می‌تازد و یا با پیش کشیدن **عواطف ملی‌گرایانه و حزن‌آلود**، بر تقابل‌های تاریخی میان ایرانیان و ترکان (در حکم دشمنان تاریخی و اهریمنی ایرانیان) انگشت می‌نهد. گلایه از چنین اوضاعی، زبان شاعر را به سمت و سوی خشم و غم برده است.

در قالب حسرت بر انحراف دینی حاکمان

به‌طور کلی، سلجوقیان و غزنویان از دسته حکومت‌هایی به شمار می‌رفتند که داعیه دین‌داری و ظل‌اللهی داشتند و در بسیاری از موارد حتی به اعمال سختگیری‌های دینی و مبارزه با غیرمسلمانان و مسلمانان غیر سنی نیز می‌پرداختند. در باطن اما صورت کار چیز دیگری بود؛ انجام اموری از این قبیل توسط ترکان درواقع صرفاً نوعی تظاهر دروغین به دین‌داری بود. (ر.ک: صفا، ۱۳۶۶: ۱۳۷) متون مرجع ادبی و تاریخی، بیانگر رواج قابل‌توجه اموری انحرافی و مباین با شریعت در آن عصر است. از جمله غلام‌بارگی‌های آشکار و افراطی، عیش و نوش‌های بی‌شمار در موازات شراب‌خواری‌های ملوکانه، قلع‌و‌قمع بی‌رحمانه پيروان دیگر مذاهب (ر.ک: ترکمنی آذر، ۱۳۸۵: ۵۵)، زر دوستی‌ها و زیاده‌خواهی‌های مبالغه‌آمیز به قیمت اعمال انواعی از مالیات‌های سنگین بر رعایای فرودست (ر.ک: برتلس، ۱۳۴۶: ۲۵-۲۱) آشکار است که برای شاعری همچون ناصرخسرو که درد و دغدغه دین دارد، گذشتن از این انحرافات سیاسی و اجتماعی که به دست حاکمان نالایق رقم می‌خورد چندان آسان نبوده است، لذا در مواضع متعدد، ناله‌هایی محزون به سبب این شرایط سر می‌دهد. ناله‌ها و شکایاتی که یکی از عوامل گسترش فضای غم‌انگیز در دیوان اوست. او پادشاهان ترک را به سبب بخل و رفتار بی‌ثبات و

غیر عقلانی‌شان با لحنی غم‌انگیز به باد انتقاد می‌گیرد و از شدت ستم و بخل آنان غمناک و متأثر می‌گردد:

زید از تو لباچه‌ای نمی‌یابد تا پیرهنی ز عمرو نستانی
گرگی تونه میر خراسان را سلطان نبود چنین، تو شیطانی
(ناصر خسرو، ۱۳۸۰: ۶۰-۵۹)

ناصر خسرو از اینکه حکام فاسد و ستمگر با ریاکاری، دین الهی را به انحطاط و نابودی کشانده‌اند و سپیده‌دم درخشان آن را به شبی تیره بدل کرده‌اند، نالان و محزون است:

حاکم در خلوت خوبان به روز نیم شبان محتسب اندر شراب...
این شب دین است، نباشد شگفت نیم‌شبان بانگ و فغان کلاب
(همان، ۱۴۱)

علاوه بر درد دین، درد سرزمین نیز شاعر را می‌آزرده است. وی گاه به مثابه شاعری ملی‌گرا از مقوله ویرانی ایران شکایاتی تأثرآمیز می‌کند و این ویرانی را به بی‌دینی نسبت می‌دهد:

نهال شومی و تخم دروغت نروید جز که در خاک خراسان...
برون کرده‌است از ایران، دیو، دین را ز بی‌دینی چنین ویران شد ایران
(همان، ۱۰۸)

می‌دانیم حکام غزنوی و سلجوقی حکومت‌هایی بی‌دین نبودند و اتفاقاً بر مبنای قراین تاریخی و در مقایسه با حکومت اهل تسامح و تساهل سامانی که برخوردی آزادانه با فرق مختلف دینی مسلمان و حتی غیرمسلمان از جمله زرتشتیان و بوداییان داشت (ر.ک: بریسم، بهبودی و ولی عرب، ۱۳۹۶)، آنان سنیانی متعصب و استبدادگرا بودند که به شدت به برخی اصول مذهبی از جمله مبارزه‌های عقیدتی با دیگر فرق به موازات بیعت‌های مکرر با دستگاه خلافت پایبندی داشتند. سامانیان نیز، سلسله‌ای سنی‌مذهب بود که «پیوندهای تنگاتنگ و گسترده‌ای با دستگاه خلافت داشت.» (رحمتی، ۱۳۹۴: ۹۰) و قاعدتاً چنین مسئله‌ای برای ناصر خسروی که به‌تندی در جای‌جای دیوانش به سنیان و نیز وفاداران به عباسیان ناسزا می‌گوید، می‌بایست حجتی محکم برای دست‌کم نوعی تحریم و بی‌اعتنایی بوده باشد. با این همه، او علت اساسی ویرانی و آشفته‌گی خراسان آن روزگار را تهی شدن از آل سامان دانسته است.

خراسان ز آل سامان چون تهی شد همه دیگر شدش احوال و سامان

(ناصرخسرو، ۱۳۸۰: ۱۰۸)

سخنی که به طرزی عجیب یادآور یکی از ابیات شکایت‌آمیز و غم‌گرایانه کسایی در باب آشفته‌گی‌های پیش‌آمده در مرحله دوم زندگی خویش نیز هست:

۹۷

به وقت دولت سامانیان و بلعیمان چنین نبود جهان، با نهاد و سامان بود
(ریاحی، ۱۳۷۵: ۷۷)

چنین به نظر می‌رسد که درواقع مشکل اساسی ناصرخسرو با حکام عصر نه صرفاً اختلافات عقیدتی که مجموعه‌ای از دلایل است؛ ازجمله و مهم‌تر از همه برخورد‌های افراطی بی‌رحمانه با دیگر فرق دینی و اساساً با تمام مخالفان (ر.ک: رواقی، ۱۳۸۲: ۱۴۷)، سوءاستفاده‌های ریاکارانه از فرمان‌های شریعت الهی به موازات پرورش فقه‌های سرسپرده و فاسد (ر.ک: ماحوزی، ۱۳۸۲: ۲۰۹)، اعمال سیاست‌های مالیاتی سخت‌گیرانه بر رعایا در عین عیاشی‌های تجملاتی درباریان، از نظر ناصر خسرو سبب شکل‌گیری انواعی از آشفته‌گی‌های سیاسی و اجتماعی شده بود. بخش گسترده‌ای از تلخ‌کامی و غم‌گرایی شاعر ناشی از حسرت بر این اوضاع است.

در قالب تحریک عواطف ملی-مذهبی

. تألیف انواعی از شاهنامه‌ها و خدای‌نامه‌ها در عصر ناصرخسرو، نشان دهنده تمایل قابل‌توجه به احساسات ملی‌گرایانه است. ناصرخسرو با آگاهی از این حقیقت، از یکسو در تقبیح و تحقیر ترکان به مثابه دشمنان اهریمنی ایرانیان می‌کوشد و از دیگر سو با فاطمیان را دوستداران مخلص ایرانیان و فرهنگ کهن آنان معرفی می‌کند. تقابل این دو موضوع موجب شکل‌گیری فضایی حسرت‌آمیز و البته غم‌انگیز در شعر اوست. او در ابیاتی به‌منظور برانگیختن احساسات ملی‌گرایانه مخاطبان، می‌کوشد تا به‌نوعی با پررنگ ساختن تقابل‌های تاریخی ایرانیان و ترکان تأثیر عمیق‌تری بر مخاطب بگذارد:

خاصه امروز نبینی که همی‌ایدون بر سر خلق خدائی کند آهرمن ...
خلق را چرخ فرو بیخت، نمی‌بینی خس مانده است همه بر سر پرویزن؟...
خویشتن دار چو احوال همی‌بینی خیره بی‌رشته و هنجار مکش هنجن
(ناصرخسرو، ۱۳۸۰: ۳۶)

شاعر در این ابیات با استفاده از لحنی گزنده و غمناک، به یک‌باره استفاده از کلمات عربی را به حداقل رسانده و با بهره‌گیری از لحنی حماسی و کوبنده و نیز استفاده از کلمات و

تعبیری با بار معنایی خاص و کم‌بسامدش از جمله «آهرمن»، «فروبیختن» و «پرویزن» تلاش کرده است با جهت‌دهی به عواطف خوانندگان، آنان را نخست از امرای ترک آزرده‌خاطر سازد و سپس ذهن و ضمیرشان را به‌سوی فاطمیان سوق دهد. نکته قابل‌توجه این که نومی‌دی حاصل از تأثیر شریطی چنین نابسامان، ناصر خسرو را به سمت نفی مطلق و افراطی دنیا در قالب زاهدانه سرایی‌های متعدد کشانده است. پدیده‌ای که سبب تجلی فضای خزن انگیز و غم‌گرایانه در دیوان او شده است. از جمله در بیت آخر قصیده مذکور شاعر پس از آن‌که شکایت از امرا را به پایان می‌برد، بلافاصله آشفتگی‌های همه‌جانبه پیرامون خویش را عنصر ماهوی جهان محسوب کرده و تمام جوانب آن از جمله هرگونه شادی و تمتع دنیوی را به‌طور مطلق نفی می‌کند:

این جهان معدن رنج و غم و تاریکی است نور و شادی و بهی نیست در این معدن
(همان)

به عبارتی ناصر خسرو چون در زیست پیرامونی‌اش هیچ‌گونه تمتع و سعادت دنیوی‌ای نمی‌بیند، خودآگاه یا ناخودآگاه از جهان مادی بیزار می‌شود و یکسره همت خویش را مصروف امور مرتبط با جهان پس از مرگ می‌کند. در یکی دیگر از قصاید حزن‌انگیز و متأثرکننده‌اش، نخست اشارات قابل‌توجهی به آشفتگی‌های پیرامونی خویش می‌کند:

چونکه نکو ننگری جهان چون شد؟ خیر و صلاح از جهان جهان چون شد؟...
چاکر نان پاره گشت فضل و ادب علم به مکر و به زرق معجون شد
(همان، ۷۸)

سپس با برجسته‌کردن خاطرات دلپذیر، مطبوع و شاد گذشته در برابر شرایط سیاسی و اجتماعی اسفناک نوظهور، بر شدت تأثیر خوانندگان می‌افزاید تا در ادامه ضمیر آنان را مستعد پذیرش عقاید خاص خویش سازد. ناصر خسرو با لحنی غمناک و تا حدودی تراژیک بیان می‌دارد که تحت تأثیر سوء اقدامات حکام ترک، فضل و ادب در میان ایرانیان پست و بی‌ارزش شده است:

بشاد فروم‌یایی وزید، وزو صورت نیکی نژند و محزون شد...
خاک خراسان چو بود جای ادب معدن دیوان ناکس اکنون شد...
(همان، ۷۹-۷۸)

سپس شاعر، شکایات عقیده محور خویش را مطرح می‌کند و از اینکه به‌زعم او دین اسلام حقیقی ناپدید شده، اظهار درد و شکوه می‌کند. در اینجا نیز، شاعر از شدت دردمندی، به یک‌باره پیکان انتقاد را به‌سوی جهان و تمتعات آن به‌صورت عام می‌گیرد که:

دل به گروگان این جهان ندهم گرچه دل تو به دهر مرهون شد
(همان، ۷۹)

در قصیده‌ای دیگر با لحنی غم‌انگیز طی ابیاتی توصیفی و هنرمندانه، نخست دل‌تنگی شدید خود را برای خراسان ابراز می‌دارد و برای تحریک عواطف مخاطبان زیبایی‌های آن می‌ستاید: که پرسد زین غریب خوار محزون خراسان را که بی‌من حال تو چون؟ درختانت همی پوشند مبرم همی بندند دستار طبرخون؟
(همان، ۱۴۴)

سپس، زیبایی‌های خراسان را با حال و اوضاع نه‌چندان مساعد خویش مقایسه می‌کند و با مطرح ساختن مباحث عقیدتی و اعتراضی از اینکه از وطن خویش بالاجبار دورافتاده و به چنان وضع نزاری دچار گشته، سرشار از خشم و نفرت و غم می‌گردد:

ز جور دهر الف چون نون شده‌ستم ز جور دهر الف چون نون شود، نون
(همان)

او در ادامه نیز بر مبنای تحریک عواطف ملی‌گرایانه مخاطبان، با لحنی حزن‌آلود اما کوبنده ترکان حاکم را صراحتاً «اباشی بی‌خان و بی‌مان» لقب می‌دهد که هرگز با ایرانیان همخوانی پیدا نخواهند کرد:

خراسان جای دونان گشت، گنجد به یک خانه درون آزاده با دون؟
(همان، ۱۴۵-۱۴۴)

در انتهای این قصیده نیز به سبب دردمندی‌های گوناگون سیاسی و اجتماعی، به یک‌باره گویی از همه‌چیز ناامید و مأیوس می‌شود و با لحنی سراسر حزن و اندوه سوی سخن را به جهان و تمام تمتعات آن می‌کشاند و به نفی مطلق آن‌ها می‌پردازد:

بهشت کافر و زندان مؤمن جهان است، ای به دنیا گشته مفتون
(همان)

در قصیده‌ای دیگر، پس از آنکه ترکان حاکم را دجالانی فاسق به شمار می‌آورد که کاری جز

ایجاد فساد و آشفته‌گی ندارند، به شیوه‌ای قابل توجه، در چارچوب ابیاتی احساسی به پیشبرد اهداف خود می‌پردازد:

ترکان به پیش مردان زین پیش در خراسان بودند خوار و عاجز همچون زنان سرایی
امروز شرم ناید آزاده‌زادگان را کردن به پیش ترکان پشت از طمع دوتائی
(همان، ۳۳۲)

شاعر با «مردان» و «آزاده زادگان» لقب دادن ایرانیان در مقابل کاربرد «زنان سرایی» برای ترکان، با هوشمندی کوشیده است عواطف خواننده خویش را که پیش‌تر با شکایات حزن‌آلودش از نابسامانی‌ها متأثرش کرده بود، علیه ترکان سلجوقی حاکم به حرکت درآورد. بدین ترتیب می‌توان ساختار بیان شاعر در این گونه قصاید را این گونه ارزیابی کرد که شاعر نخست با ترسیم فضایی غم‌آلود و آشفته از اوضاع خراسان، احساسات خواننده را متأثر و محزون کند و سپس با دامن زدن بر تقابل‌های میان ترکان و ایرانیان و ایجاد فضایی ملی‌گرایانه و اندکی حماسی، احساس رمیدگی و حتی شورش را علیه ترکان سلجوقی - متحدان اساسی خلفای بغداد و نیز دشمنان فاطمیان مصر - سوق دهد. هدف او هر چه باشد، چون با یادکرد زوال ایران پرشکوه باستانی، غلبه انیرانیان، درد بی‌دردی حاکمان و سرسپردگی مردم به حکومتی غیر ایرانی و البته متظاهر به دین‌داری است، سیلی از حزن و غم را به همراه خود در جان مخاطب جاری می‌کند. اصرار ناصر خسرو به بیان چنین مضامینی فضای دیوان او را غم‌انگیز کرده است. شدت نارضایتی و خشم از شرایط آشفته پیرامونی، موجب نفی هرگونه شادی و خوشی در جهان نفی مادی و گرایش به نوعی دنیاسیزی زاهدانه و افراطی شده که خود بر شدت بروز و ظهور غم‌گرایی در دیوان شاعر می‌افزاید.

حسرت بر انحراف‌های علما و فقهای اهل سنت عصر

با برچیده شدن بساط حکومت سامانی و آغاز حکومت ترکان، استفاده ابزاری و ایدئولوژیک از دین نیز همچون شعر و ادبیات مورد توجه زمامداران قرار گرفت. بدین ترتیب برای نخستین بار در تاریخ ایران پس از اسلام امرای ترک‌تبار لقب ظل‌الله یافتند و اقدامات و اوامر آن‌ها رنگ و بوی الهی گرفت. این امر سبب شد تا به مرور انواعی از انحرافات سیاسی و اجتماعی از جمله ریاکاری‌های مزورانه در زیردستان و استبداد افسارگسیخته در حکام بروز و ظهور یابند. (ر.ک: محقق، ۱۳۹۰: ۳۶۴-۳۶۰) چنان‌که از اشعار ناصر خسرو برمی‌آید یکی از طبقاتی که بیش از

دیگران تمایل به ریاکاری داشته، طبقه علما و فقها بوده است. چنان‌که گفته شد یکی از دلایل اساسی تنفر و رمیدگی ناصر خسرو _ که حسرت و اندوه و نهایتاً خشم او می‌انجامیده _ از علما و فقهای اهل سنت عصرش، همین ریاکاری مفرط آنان در ابراز زهد و تقوا بوده باشد. چنین به نظر می‌رسد که در روزگار فرمانروایی امرای بخیل ترک، مفهوم دین برای این گروه اساساً ابزاری برای ارتزاق بوده است (ر.ک: ذاکری و معصومی، ۱۳۹۳: ۶۲)، فلذا تمایل چندانی به غور و تعمق در مباحث بغرنج فقهی و کلامی نیز نداشته‌اند. از آن‌سو برای ناصر خسروی که به گواهی اشعار و آثارش، از یک‌طرف روحیه‌ای پرسشگر دارد و از طرفی دیگر از فرط ایمان، زندگانی خویش را برای دستیابی به نوعی دین‌داری مخلصانه و به‌شدت زهدگرایانه فدا کرده است، تعامل با چنین گروهی ناممکن است. علاوه بر این، غم حاصل از ذکر عملکرد این گروه فضایی حزن‌آمیز به دیوان او داده است. موضوعی که بارها با لحنی حزن‌آمیز بیان شده است. (ر.ک: ناصر خسرو، ۱۳۶۳: ۱۱-۱۲) (ر.ک: همان، ۱۳۸۰: ۴۰، ۴۹، ۵۰، ۵۹، ۱۱۴، ۲۱۱، ۲۱۳)

تازش‌های مکرر شاعر به این گروه که در حقیقت برآیندی از جامعه‌ای آشفته و نابسامان‌اند و شکایت از انحراف‌های آنان، همراه با افسوس بر وضع موجود، جلوه‌هایی از غم‌گرایی را در زبان شاعر پدیدار کرده است. او با اشاره به مال دوستی، ریاکاری، فخر و تکبر، رشوه‌خواری و تصرفات اباحی‌گرایانه فقهای عصر در قواعد دینی، آنان را به تباه کردن خلق به‌وسیله کافر ساختن دل‌های آنان متهم می‌سازد. با توجه به قرائن به نظر می‌رسد که فقها در آن عصر به‌طور گسترده و با به‌کارگیری انواعی از حیل‌های شرعی مذموم سعی در کسب منافع خویش داشته‌اند. (ر.ک: پژوهنده، ۱۳۸۴: ۱۰۹۴) ناله‌های مکرر شاعر صدور احکام رخصت‌گرایانه در قبال گرفتن مال و استفاده بازاری از دین، حسرت و حزن و اندوه را به مخاطب شعر ناصر خسرو تلقین می‌کند:

بگشاد به دین درون در حیلست بر ساخت به پیش خویش بازاری...
هر زشت و خطای تو سوی مفتی خوب است و روا چو دید دیناری
(ناصر خسرو، ۱۳۸۰: ۳۵۱)

رشوه‌خواری فقیه و پشت کردن به احکام دینی در ازای دریافت مال و کاربرد حیل‌های شرعی، امری نیست که شخص معتقدی چون ناصر خسرو به راحتی آن را تحمل کند. این رشوت‌خواران فقها را ابلیس فقیه است گر اینها فقها...
این رشوت‌خواران فقها را ابلیس فقیه است گر اینها فقها...

رشوت بخورند آنگه رخصت بدهندت نه اهل قضاوند بل از اهل قفانند
(همان، ۲۴۸)

او گمراهی و انحراف مردمان جاهل عصر را پیامدی مستقیم از پیروی آنان از همین فقهایی
رشوه‌خوار و زهاد جاهل به شمار می‌آورد:

آنکه فقیه است از املاک او پاکتر آن است که از رشوت است...
گوش و دل خلق همه زین قبل زی غزل و مسخره و طیبت است
(همان، ۲۶۷)

ناصر خسرو مکرراً علما و فقهایی عصر را متهم می‌سازد که امور و فرمان‌های دین را رها کرده
و یکسره سرسپرده ترکان گشته‌اند. به‌زعم ناصر خسرو این گروه با سوءاستفاده از اموری
همچون نقل احادیث، حق را باطل و باطل را به حق مبدل می‌سازند:

کند مبطل محقی را به قولی روایت کرده حماد از فریغون
(همان، ۱۴۵)

در قصیده‌ای دیگر ضمن تحسیر بر اوضاع آشفته عصر خویش و دیوانی که به‌زعم او مسبب
آن وضع هستند، با زبانی حزن‌آمیز و غم‌انگیز به علم فروشی و حریصی علما اشاره کرده است:
آب جوئی و، سقا را چو سفال است دهان حله خواهی تو و، شلوار ندارد بزاز
علما را که همی علم فروشند بین به ربایش چو عقاب و به حریصی چو
زین قبل ماند به یمگان در حجت پنهان دل برآکنده ز اندوه و غم و تن به گداز
(همان، ۱۱۲-۱۱۳)

در ابیات مذکور با لحنی سرشار از دغدغه به یکی از مهم‌ترین آشفته‌گی‌های اجتماع عصر
خویش اشاره می‌کند. یعنی گسترش و قدرت‌گیری عالمان دینی ظاهرگرا و ریاکار که به زعم
شاعر شریعت را به انحراف کشانده و دین و دنیای مردم را با اعمال انواعی از اباحی‌گری‌ها
آلوده ساخته‌اند. بیت آخر قصیده، شاعر به ماجرای تبعید اجباری خود اشاره کرده و با لحنی
حزن‌آلود به‌صراحت بیان می‌دارد که نه امکان ماندن در بلخ و تحمل مشاهده شرایط بغرنج آنجا
را داشته است و نه رضایتی از زیست رنج‌آلود و پنهانی‌اش در دره دورافتاده یمگان دارد؛ فلذا
بنا بر گفته خویش درحالی که دلش به سبب شرایط پر از غم و اندوه است تنش روزبه‌روز رو به
گداز می‌رود.

ناصرخسرو معمولاً، پس از شکایت از شاهان، به انتقاد از علمای دینی عصر پرداخته است. علمایی که او از آنها انتظار داشته، به روحیه پرسشگر و اساساً قوه شعور او احترام بگذارند و اگر امرا به جایگاه علمی او وقعی ننهادند، لااقل علما برای پرسش‌های اصیلش پاسخ‌هایی قانع‌کننده و عقل‌پسند به دست دهند. نتیجه این دیدارها اما گویا برخلاف انتظار شاعربوده است. او با ملاقات و هم‌صحبتی علمای دینی عصر خویش درمی‌یابد که آنان نیز علمشان، جهل، زهدشان ریاکارانه و دروغین و اموالشان مملو از رشوه است، فلذا امید شاعر به یأس تبدیل و این یأس به شکلی غم‌انگیز در شعر او متجلی می‌شود. ناامیدی از این وضعیت در یکی از قصاید مشهور او و با ابیاتی حزن‌انگیز که گویی در حکم نوعی مرثیه بر اوضاع آشفته وطنش هستند، چنین بیان شده است:

وز مال شاه و میر چو نومید شد دلم زی اهل طیلسان و عمامه و ردا شدم...
گفتم، چو رشوه بود و ریا مال و زهدشان، ای کردگار باز به چه مبتلا شدم؟
از شاه زی فقیه چنان بود رفتنم کز بیم مور در دهن اژدها شدم
(همان، ۱۳۹)

او در قصیده‌ای دیگر با لحنی به‌مراتب تندتر که به ناسزاگویی نزدیک می‌شود، بر فساد و گمراهی فقها انگشت می‌نهد و آنان را دیوانی تجمل‌گرا، ژاژخا، ملعون، نحس و بی‌فکر و دانش لقب می‌دهد که کاری جز از راه به دربردن خلق ندارند. این ابیات به‌خوبی نشان‌دهنده شدت غم و رمیدگی خاطر ناصرخسرو از این گروه‌اند:

چون سر دیوان بگرفت سر منبر هریکی دیو باستاد و ماذونی...
از بسی ژاژ که خایند چنین گم شد راه بر خلق ز بس نحس و سراکونی
(همان، ۳۶۷)

یا درجایی دیگر با تأکید مجدد بر رشوه‌خواری، با لحنی محزون آنان را درندگانی لقب می‌دهد که در مقام قضاوت به اموال یتیمان دست‌درازی می‌کنند:

گرگ و پلنگ گرسنه گاو و بره برند وینها ضیاع و ملک یتیمان همی‌برند...
بی رشوه تلخ و بی‌مزه چون زهر و حنظلند با رشوه چرب و شیرین چون مغز و شکرند
(همان، ۴۲۵)

او در قصیده‌ای دیگر که بخشی عمده از آن را به انتقاد و ناسزاگویی به علما و فقهای دینی عصر اختصاص داده، بازهم بر مال‌پرستی‌های افراطی، ریاکاری‌های زننده، کاربست حيله‌های

فقهی و رخصت دادن‌های منفعت جویانه آنان انگشت می‌نهد و از شدت تأثر و رمیدگی خاطر خود از این طبقه بیش‌ازپیش پرده برمی‌دارد. او طی یکی از ابیات اعطا شدن مقام افتاء به این افراد را محصل بهره‌گیری‌های آنان از کتب حیل فقهی به شمار می‌آورد:

سیرت راه‌زنان داری لیکن تو جز که بستان و زر و ضیعت نستانی
روز با روزه و با ناله و تسبیحی شب با مطرب و با باده ریحانی...
(همان، ۴۳۷-۴۳۶)

چنین به نظر می‌رسد که در اوضاع آشفته عصر ناصر خسرو، علاوه بر امرا، فقهای دینی نیز - به مثابه آلت دست ترکان- نقشی پررنگ داشته‌اند. این گروه به زعم شاعر با اقداماتی نظیر ریاکاری‌های سودجویانه، تقدس‌بخشی‌های دروغین به اقدامات پادشاهان، ابداع حیل‌های فقهی، رشوه‌خواری‌های متجاهرانه نه‌تنها شریعت که حتی جامعه را به مرز انحطاط کشانده بوده‌اند. ناصر خسرو در قامت شاعری دین‌مدار، تلخ‌کامانه، بارها و بارها از این طبقه شکایت می‌کند و در این مسیر، انواعی از غم‌گرایی‌های ملال‌انگیز را در دیوان خویش وارد می‌سازد.

حسرت بر بی‌خبری و کژروی‌های عوام

یکی از پیامدهای اساسی جوامع نابسامان و پریشان‌ظهور و بروز افراد فرصت‌طلب و منفعت‌جویی است که در تعاملی دوسویه با آشفتگی‌ها به انحاء گوناگون می‌کوشند تا نهایت بهره را از اوضاع به دست آورند. تمایل شدید این گروه به مقولاتی چون قدرت و ثروت سبب تحلیل نادرست حقیقت اوضاع می‌گردد. به تبع آن این گروه موردتوجه و علاقه حاکمان و زمامداران فاسد هر عصر قرار می‌گیرند تا اهداف ناروای خود را حاصل کنند. در خراسان عصر ناصر خسرو این گروه درواقع همان ایرانیانی بودند که با قدرت گرفتن ترکان در ایران به سرعت تحت انقیاد مطلق آنان درآمدند و عملاً به بازوی اجرایی ترکان مبدل شدند. این گروه به سبب اتخاذ رویکرد انفعالی در برابر ترکان حاکم، عملاً استقلال عمل خویش را ازدست‌داده بودند. همین مسأله برای خشم و رمیدگی و البته حسرت و اندوه ناصر خسرو به عنوان شاعری با داعیه‌های ملی و مذهبی، از این گروه کافی بود. (ر.ک: اسلامی ندوشن، ۱۳۵۵: ۱۱) شاعر از تمام کسانی که نگاهی سطحی و عوامانه به دین و دنیا دارند - چه درباری و چه غیر درباری، - خشمگین است. اعم از این که به امید بهره‌مندی از نعمات مادی و یا از سر حب ریاست و شهرت خاکسارانه به دربار ترکان پناه برده باشند. او بارها از این گروه براثت و بی‌زاری جسته و

با توصیف محزونانه اقدامات اسفناک آنان، دیوان خویش را به‌سوی غم‌گرایی افزون‌تر سوق داده است. شاعر عوام عصر را دیوانی تمام‌عیار لقب می‌دهد که حکیم، از صمیم جان، زندان تنگ و تیره را بر مصاحبت غافلانی کور و کر چون آنان ترجیح می‌دهد:

۱۰۵

بلکه گر دیو سخن گوید و گم راه است عامه گم‌تر دیوند همه یکسان...
 زین قوی قافله کور و کر، ای خواجه نتواند که رهد هیچ حکیم آسان
 شهر بگذار بدیشان و به دشتان شو دشت خالی به چون شهره پر از گرگان...
 (ناصرخسرو، ۱۳۸۰: ۴۱۲)

او با اشاره به خضوع و خاکساری منفعلانه عوام در پیشگاه امرای ترک، با لحنی تند آنان را متهم می‌کند که به سبب چاکری دیوسیرتان، خوی شیطانی گرفته‌اند:

زینها به جمله دست بکش همچو من بر صورت من و تو و بر سیرت خرنند...
 گر رسم و خوی دیو گرفتند لاجرم همواره پیش دیو بداندیش چاکرنند
 (همان، ۴۲۵)

در قصیده‌ای دیگر پس از اشاراتی به مستی و بیهوشی عوام جاهل، صراحتاً اشاره می‌کند که به سبب ظهور این گروه، با جانی پر از درد و دلی که از اندوه شکافته شده، از ورطه آشفته‌گی و نابسامانی به کناری رانده شده است:

خرگوش‌وار دیدم مردم را خفته دو چشم باز و خرد رفته
 یک خیل خوگ‌وار درافتاده بایک‌دگر چو دیوان کالفته...
 زود از میان خویش براندم پر درد جان و زانده دل کفته
 (همان، ۳۰۳)

ظهور و گسترش طبقه عوام را می‌توان برآیند یک اجتماع نابسامان به شمار آورد. در روزگار ناصرخسرو این گروه شامل ایرانیانی عیاش، فرصت‌طلب و منفعل در برابر آشفته‌گی‌ها بودند که می‌کوشیدند تا از اوضاع نامساعد، نهایت بهره را ببرند. شاعر به مثابه مصلحی اجتماعی، از اینکه اکثر مردم جامعه را از ستم شاهان و کژروی‌های فقها غافل و اتفاقاً غرق در انحرافات می‌دید، ناراضی و سخت اندوهناک بوده است. نارضایتی و حزنی عمیق که خود از عوامل گسترش غم‌گرایی در دیوان ناصرخسرو به شمار می‌رود.

نتیجه‌گیری

در دیوان ناصر خسرو، غم فضا و درون‌مایه غالب است و محتوایی که نشانی از شادی و سرزندگی در خود داشته باشد، به‌ندرت یافت می‌شود. اساسی‌ترین مسبب این غم‌گرایی شرایط اجتماعی و سیاسی نابسامان عصر اوست. ضمیر ناآرام و پرسشگر ناصر خسرو، دغدغه اصلاح اجتماعی داشته و چون این هردو را در عصر خویش، به‌کلی ناسازوار با آرمان‌های ذهنی‌اش می‌یافته، عمدتاً غم و به تبع آن، خشم بر ضمیرش غالب بوده است. عاملان اساسی شکایات غم‌گرایانه ناصر خسرو در سه گروه قابل تقسیم‌بندی‌اند:

۱- ناصر خسرو تیغ انتقادات حزن‌آلودش را بیش از همه به‌سوی امرای ظالم و خشک‌اندیش انیرانی که آنان را شیاطینی بی‌دین و گناهکار می‌خواند، نشانه رفته است. گرایش افراطی حکام به انحرافات دینی از قبیل ریاکاری و پرورش فقهای فاسد، برخوردهای متعصبانه آنان با دگراندیشان، ظلم و تعدی‌های پرشمار در حق رعایا در عین گسترش تجملات درباری همگی از مواردی بوده‌اند که ناصر خسرو را آزرده‌خاطر و محزون می‌ساخته‌اند. او به موازات شکایات غم‌گرایانه‌اش از این گروه، گاه به مسائل ملی‌گرایانه نیز پرداخته است. او کوشیده با سرایش ابیات مرثیه‌گونه و اندوهناک برای گذشته باشکوه وطن، از سویی نوعی تسلی خاطر به خویش بدهد و از سوی دیگر عواطف ملی‌گرایانه مخاطبان را تحریک و آنان را به قیام علیه شرایط اجتماعی موجود سوق دهد.

۲- یکی دیگر از عوامل ایجاد فضای حزن‌آلود در دیوان ناصر خسرو، حسرت و شکایت از عملکرد فقهای عصر و پریشان‌خاطری و محزونی از دین‌فروشی آنان است. این طبقه، که به زعم شاعر تحت حمایت امرا، با اموری نظیر حیل‌های فقهی و رشوه‌خواری، جامعه را به تباهی کشانده بودند، خشم شاعر را برانگیخته و موجب تلخ‌کامی و حزنی عمیق، در شعر او شده‌اند.

۳- علاوه بر امرا و فقها، ناصر خسرو بارها به طبقه عامه نیز تاخته است. به گواه سخن او، این گروه نه‌تنها در برابر آشفتگی‌ها و کژروی‌های فقهای فاسد و امرای انیرانی واکنشی نشان نمی‌داده‌اند که خود از سر تنبلی و لذت طلبی، منفعلانه بازیچه دست آنان نیز گشته بوده‌اند. اینکه اکثریت یک جامعه این‌گونه خود را به تغافل بزنند برای ناصر خسرو امری غیرقابل اغماض بوده، فلذا او همواره از این طبقه، خشمگین، رمیده خاطر و محزون بوده است.

عملکرد هر سه رکن اصلی جامعه روزگار ناصر خسرو، یعنی حاکمان، عالمان دین و عوام مردم، از نظر او قابل قبول بلکه قابل تحمل نیست. مقایسه این اوضاع با روزگار پیشین و نیز دربار خلفای فاطمی و انتظاری که او به عنوان فردی روشنفکر از حاکم، فقیه و عامه مردم دارد، منجر به یأسی عمیق و حزنی فراگیر شده است به نحوی که او اساساً جهان مادی را جایی ناخوش قلمداد می‌کند و به نوعی زهد خشک و دنیاستیزی افراطی متمایل می‌گردد. همه این عوامل بعلاوه عدم امکان خروج از یمگان و ناتوانی از تغییر این احوال شاعر مأیوس و متأثر از آشفته‌گی‌های بی‌شمار پیرامونی را به سمت و سوی اندوهی جانگه‌وار، روحی رنجیده و به تبع آن بیانی خشک و سرشار از غم برده است.

منابع

کتاب‌ها

- ایوانف، ولادیمیر، ماسینیون، لوئی، حمدانی، عباس، لوئیس، برنارد، فیضی، آصف و هاجسن. (۱۳۸۶). *اسماعیلیان*، ترجمه و تدوین یعقوب آرژند، تهران: مولی.
- برتلس، آ.ی. (۱۳۴۶). *ناصرخسرو و اسماعیلیان*، ترجمه آرین پور، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- داعی، صفر. (۱۳۹۴). *آشنایی با آشفته‌گی‌های عاطفی - روانی، تهران: انتشارات فردوس.*
- داعی‌الاسلام، سیدمحمد علی. (۱۳۶۳). *فرهنگ نظام*، تهران: دانش
- دشتی، علی. (۱۳۶۲). *تصویری از ناصرخسرو*، به اهتمام مهدی ماحوزی، تهران: جاویدان.
- دفتری، فرهاد. (۱۳۸۶). *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه روز.
- ریاحی، محمدامین. (۱۳۷۵). *کسایه مروزی؛ زندگی اندیشه و شعرا*، تهران: علمی.
- سجادی، سیدجعفر. (۱۳۷۹). *فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا*، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد.
- سلطان، عبدالمنعم عبدالحمید. (۱۹۹۹). *الحیاه الاجتماعیه فی العصر الفاطمی*، اسکندریه: دار الثقافه العلمیه.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۳). *کلیات سبک‌شناسی*، تهران: فردوس.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۶). *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران: فردوس.
- قبادیانی، ناصرخسرو. (۱۳۳۵). *سفرنامه ناصر بن خسرو قبادیانی*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار.

قبادیانی، ناصر خسرو. (۱۳۶۳). *جامع‌الحکمتین به تصحیح هانری کربن و دکتر محمد معین*، تهران: طهوری.

قبادیانی، ناصر خسرو. (۱۳۸۰). *دیوان اشعار ناصر خسرو قبادیانی*، به اهتمام سید نصرالله تقوی و مجتبی مینوی، تهران: معین.

مجتبی، مهدی. (۱۳۷۹). *سیمرغ در جستجوی قاف، درآمدی بر سیر عقلانیت در ادب فارسی*، تهران: سخن.

محقق، مهدی. (۱۳۹۰). *تحلیل اشعار ناصر خسرو*، تهران: دانشگاه تهران.

مطهری، مرتضی. (۱۳۸۰). *مجموعه آثار*، تهران: صدرا.

معین، محمد. (۱۳۸۶). *فرهنگ فارسی*، تهران: ادنا

مقالات

اسلامی‌ندوشن، محمدعلی. (۱۳۵۵). پیوند فکر و شعر در نزد ناصر خسرو. نگین، ۱۰ (۱۱۳)، ۶۰-۵۷.

امیرنژاد، نسیم. (۱۳۹۱). بررسی نوستالژی و غم غربت در شعر ناصر خسرو قبادیانی. همایش پژوهش‌های ادبی، ۶، ۹۶۸-۹۸۶.

بریسیم، زهرا، بهبودی، هاجر، و ولی‌عرب، مسعود. (۱۳۹۶). بررسی اوضاع مذهب و اقلیت‌های مذهبی در دوره سامانیان. *تاریخ‌نامه خوارزمی*، ۵ (۱۷)، ۱۲-۳.

ترکمنی‌آذر، پروین. (۱۳۸۵). سلجوقیان، اختلافات مذهبی و پیامدهای آن. *پژوهش‌نامه علوم انسانی*، ۱۶ (۵۱)، ۷۴-۵۳.

ذاکری، احمد، و معصومی، ابوالفضل. (۱۳۹۳). انتقاد اجتماعی در دیوان ناصر خسرو قبادیانی «اشخاص و طبقات اجتماعی». *تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)*، ۶ (۲۲)، ۸۶-۵۵.

رحمتی، محسن. (۱۳۹۴). مناسبات سامانیان با خلافت عباسی و عوامل مؤثر بر آن. *تاریخ اسلام و ایران*، ۲۵ (۲۸)، ۹۸-۶۵.

رواقی، علی. (۱۳۸۲). ناصر خسرو: روزگار و عوام. *نامه پارسی*، ۸ (۲)، ۱۴۵-۱۷۰.

صفری، جهانگیر، موسوی، سید کاظم، کافتری، صدیقه. (۱۳۹۱). نگاهی به بازتاب مسائل اجتماعی در دیوان ناصر خسرو قبادیانی. *همایش پژوهش‌های ادبی*، ۶، ۳۰۳۷-۳۰۱۰.

ظاهری عبده‌وند، ابراهیم و صفری، جهانگیر. (۱۳۹۴). شادی، غم و باطنی‌گرایی در دیوان ناصر خسرو. مجموعه مقالات همایش حکیم ناصر خسرو قبادیانی، ۱، ۸۸۲-۸۹۳.

ماحوزی، مهدی. (۱۳۸۲). حکیم ناصر خسرو علوی قبادیانی. نامه پارسی، ۱(۲)، ۲۰۷-۲۲۰.

یوسفی، صفر. (۱۳۸۷). سیاست اجتماعی در عصر نخست غزنوی. تاریخ، ۲(۹)، ۱۵۹-۱۷۶.

References

Books

- Ivanov, V., Massignon, L., Hamdani, A., Lewis, B., Faizi, A., & Hodgson. (2007). *Ismailis*, Trans. and edited by Yaghoub Azhand, Tehran: Molapub. [In Persian]
- Bertels, A.I. (1967). *Naser Khosrow and the Ismailis*, Trans. I. Arianpour, Tehran: Iran Culture Foundation. [In Persian]
- Daei, S. (2014). *Familiarity with emotional-psychological disorders*, Tehran: Ferdous Publications. [In Persian]
- Daei al-Islam, S. M. A. (1984). *Farhange Nezam*, Tehran: Danesh. [In Persian]
- Dashti, A. (1983). *a picture of Naser Khosrow*, by Mehdi Mahouzi, Tehran: Javidan. [In Persian]
- Daftari, F. (2007). *Ismaili History and Beliefs*, Trans. Fereydoun Badrahai, Tehran: Farzan Rooz. [In Persian]
- Riahi, M. A. (1996). *Kasaei Marwzi; The Life, Thought and Poetry*, Tehran: Elmi. [In Persian]
- Sajjadi, S. J. (2000). *Mulla Sadra Dictionary of Philosophical Terms*, Tehran: Ministry of Culture and Guidance Publications. [In Persian]
- Sultan, A. M. A. H. (1999). *Social Life in the Fatimid Era*, Alexandria, Egypt: House of Scientific Culture. [In Arabic]
- Shamisa, S. (1994). *Elements of Stylistics*, Tehran: Ferdows.
- Safa, Z. A. (1987). *History of Literature in Iran*, Tehran: Ferdows. [In Persian]
- Ghobadiani, N. Kh. (1984). *Jame Al-Hikmatin*, edited by Henry Carbon and Dr. Mohammad Moin, Tehran: Tahoori. [In Persian]
- Ghobadiani, N. Kh. (2000). *Nasser Khosrow Ghobadiani Poetry Diwan*, by Seyed Nasrollah Taghavi and Mojtaba Minavi, Tehran: Moin. [In Persian]
- Ghobadiani, N. Kh. (1956). *Travelogue of Nasser bin Khosrow Ghobadiani*, by M. Dabirsiyaghi, Tehran: Zavar. [In Persian]
- Mohabbati, M. (2000). *Simorgh dar jostojouye Qaf, An Introduction to the Rule of Rationality in Persian Literature*, Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Mohaghegh, M. (2011). *Naser Khosrow's Poetry Analysis*, Tehran: University of Tehran Publishing Institute. [In Persian]
- Motahari, M. (2001). *Collection of works*, Tehran: Sadra. [In Persian]
- Moin, M. (2007). *Moin Encyclopedic Dictionary*, Tehran: Edna. [In Persian]

Articles

- Islami Nodoshan, M. A. (1976). Links between thought and poetry in Naser Khosrow's divan. *Negin*, 10(113), 57-60. [In Persian]
- Amirnejad, N. (2012). A study of nostalgia and sadness of homelessness in the poetry of Nasser Khosrow Ghobadiani. *Proceedings of the Conference on Literary Research*, 6, 968-986. [In Persian]

Berisam, Z., Behboodi, H., & Valiarab, M. (2017). A study of the situation of religion and religious minorities in the Samanid period. *Kharazmi History*, 5(17), 3-12. [In Persian]

Torkamanazar, P. (2006). Seljuks, religious differences and consequences. *Humanities*, 16(51), 53-74. [In Persian]

Zakeri, A., & Masoumi, A. (2014). Social Criticism in Naser Khosrow Ghobadiani's Divan "Individuals and Social Classes". *Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)*, 6(22), 55-86. [In Persian]

Rahmati, M. (2015). The Samanids' relations with the Abbasid Caliphate and the factors affecting it. *History of Islam and Iran*, 25(28), 65-98. [In Persian]

Ravaghi, A. (2003). Naser Khosrow: Roozgar va Awam. *Persian letter*, 8(2), 145-170. [In Persian]

Safari, J., Mousavi, S. K., & Kaftari, S. (2011). A look at the reflection of social issues in Naser Khosrow Ghobadiani's divan. *Conference on Literary Research*, 6, 3010-3037. [In Persian]

Zaheri Abdevand, I., & Safari, J. (2015). Happiness, grief and esotericism in Nasser Khosrow's divan. *Conference Proceedings of Hakim Naser Khosrow Ghobadiani*, 1, 882-893. [In Persian]

Mahozhi, M. (2003). *Hakim Naser Khosrow Alavi Ghobadiani*. *Persian letter*, 8(2), 207-220. [In Persian]

Yousefi, Safar. (2008). Social policy in first era of Ghaznavid. *History*, 2(9), 159-176. [In Persian]

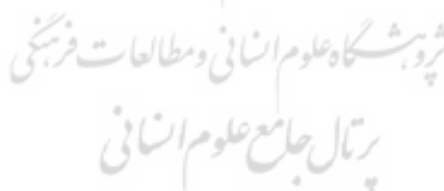
The effect of social and political condition on disconsolation of Naserkhosrow's poetry

Ali Aghaei Fard¹, Dr. Mohammad Reza Hosni Jalilian², Dr. Ali Heydari¹

Abstract

Themes of Naser Khosrow's divan are mixed with grief. Search for the causes of the prevalence of sorrow in Naser Khosrow's poems is the issue of this research. Themes of this poet's divan have been analyzed by descriptive-analytical method. The research findings show that the most prominent cause of his tendency to grief was the chaotic social and political situation of the time. Corruption, tyranny and perversions of the rulers, perversions and utilitarian hypocrisy of the jurists in parallel with the ignorance of the masses have caused the questioning mind of Nasser Khosrow to be afflicted and inclined to grief. One of the important consequences of this situation was the formation of a kind of pessimism to the whole of life, followed by the formation of a kind of extreme and ascetic grief in his conscience. He has also occasionally used grief as a tool to motivate audiences to correct social deviations by creating a nationalist and mournful atmosphere during his grievances.

KeyWords: Naser Khosrow, Naser Khosrow divan, Socio-Political Conditions, Sadness, disconsolation.



¹ . PhD student, Department of Persian Language and Literature, Lorestan University, Lorestan, Iran.

Aghaeifard.ali@fh.lu.ac.ir

² . Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Lorestan University, Lorestan, Iran. (Corresponding author) Jalilian.m@lu.ac.ir

¹ . Professor of the Department of Persian Language and Literature, Lorestan University, Lorestan, Iran. Haydari.ali@lu.ac.ir